

The Role of Gholamhossein Khan Shahab al-Molk in the Political and Social Stability of the Poshtkooch Government (Late Qajar Period)

1. *Abdolreza. Shojaee*
2. *Majid. Golparvar**
3. *Ali. Rahimisadegh*

1. PhD student, Department of Political Science, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran
2. Assistant Professor, Political Science Department, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran
3. Assistant Professor, Department of History, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran

Email: majid.golparvar@gmail.com Received: 12.01.2024 Acceptance: 06.03.2024

*Journal of
Social-Political Studies of
Iran's Culture and History*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 4, Pp: 226-241
Winter 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Shojaee, A., Golparvar, M., & Rahimisadegh, A. (2023). The Role of Gholamhossein Khan Shahab al-Molk in the Political and Social Stability of the Poshtkooch Government (Late Qajar Period), *spsich*, 2(4): 226-241.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

The Poshtkooch region in the late Qajar period witnessed various manifestations of instability. Border disputes with the Ottomans, political conflicts, lack of oversight by officials, economic issues, and widespread migration of residents had resulted in political and social instability. Gholamhossein Khan Shahab al-Molk, who had an active presence in politics and governance, undertook actions in the economic, social, and political spheres to repair and improve the existing situation in the region in the absence of political institutions. This study seeks to answer the question: What role did Gholamhossein Khan Shahab al-Molk play in the political and social stability of the Poshtkooch government in the late Qajar period? It also tests the hypothesis that Shahab al-Molk, with competence and adherence to the law, by regulating the relations between the government and its subjects, and by assuring dispersed groups, was able to enhance the political and social stability of the Poshtkooch government in the late Qajar period. This research has been conducted using a descriptive-analytical method, and some of the documents and records reviewed in this study are being published for the first time. Additionally, Huntington's theory has been employed as the theoretical framework of the research. The findings of the study indicate that Shahab al-Molk, with good conduct and adherence to the requirements of supervision and care for the

residents, was able to organize dispersed groups and, by operating within the framework of norms, assist in the fulfillment of bureaucratic duties and the delivery of residents' rights, thereby improving stability in the Poshtkooh government.

Keywords: Gholamhossein Khan Shahab al-Molk, political stability, social stability, Poshtkooh government, Qajar period.

نقش غلامحسین خان شهاب الملک در ثبات سیاسی - اجتماعی حکومت پشتکوه (اواخر دوره قاجار)

عبدالرضا شجاعی¹
مجید گل پرور^{2*}
علی رحیمی صادق³

1. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران
2. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران
3. استادیار، گروه تاریخ، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

دریافت: 1402/10/23 | پذیرش: 1402/12/16 | ایمیل نویسنده مسئول: ajjid.golparvar@gmail.com

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران

شاپا (الکترونیکی): 9770-2980
<http://journalspsich.com>
دوره 2 | شماره 4 | صص 226-241
زمستان 1402

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(شجاعی و همکاران، 1402)

در فهرست منابع

شجاعی، عبدالرضا، گل پرور، مجید، و رحیمی صادق، علی. (1402). نقش غلامحسین خان شهاب الملک در ثبات سیاسی - اجتماعی حکومت پشتکوه (اواخر دوره قاجار). مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، 2(4): 241-226.

چکیده

منطقه پشتکوه در اواخر دوره قاجار شاهد مظاهر مختلف بی‌ثباتی بوده است. اختلافات مرزی با عثمانی، کشمکش‌های سیاسی، عدم مراقبت متولیان امر، مسائل اقتصادی و مهاجرت گسترده اهالی، باعث بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی گردیده بود. غلامحسین خان شهاب الملک که حضوری فعال در سیاست و حکومت داشت، در غیاب نهادهای سیاسی، اقداماتی در ساحت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به منظور ترمیم و بهبود وضعیت موجود در منطقه انجام داده است. این پژوهش کوششی است برای پاسخ دادن به این پرسش که: غلامحسین خان شهاب الملک چه نقشی در ثبات سیاسی - اجتماعی حکومت پشتکوه در اواخر دوره قاجار داشته است؟ و در پی آزمودن این فرضیه که: شهاب الملک، با کفایت و قانونمندی و با تنظیم مناسبات حکومت و تابعان، و نیز اطمینان بخشی به گروه‌های متفرق، توانسته بود ثبات سیاسی - اجتماعی حکومت پشتکوه را در اواخر دوره قاجار بهبود ببخشد. پژوهش حاضر با روش

توصیفی - تحلیلی انجام شده و بخشی از اسناد و مدارک مورد بررسی در این پژوهش، برای نخستین بار است که منتشر میشود. همچنین نظریه هانتینگتون به عنوان چارچوب نظری پژوهش به کار گرفته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شهاب الملک توانسته بود با حسن سلوک و رعایت لوازم سرپرستی و مواظبت از اهالی، گروه‌های متفرق را ساماندهی، و با عمل در چارچوب موازین، به انجام تکالیف دیوانی و ادای حقوق اهالی مساعدت رسانده و ثبات در حکومت پشتکوه را بهبود ببخشد.

کلیدواژه‌ها: غلامحسین خان شهاب الملک، ثبات سیاسی، ثبات اجتماعی،

حکومت پشتکوه دوره قاجار.

مقدمه و بیان مسئله

منطقه پشتکوه (ایلام) در اواخر عهد قاجار دوره‌ای از نابسامانی را در عرصه سیاسی و اجتماعی تجربه می‌کرد که محصول عوامل مختلفی بود. این نابسامانی متأثر از علل و عوامل داخلی و خارجی بوده است. موقعیت ژئوپلتیک و همجواری با امپراطوری عثمانی از جمله وجوه اهمیت این منطقه در تاریخ بوده و اختلافات مرزی ایران و عثمانی، همواره باعث کشمکش و بی‌ثباتی در منطقه می‌گردید. موضوع مهم دیگر در بعد بین‌المللی، وقوع جنگ جهانی اول بود که با اشغال کشور، منطقه پشتکوه، نیز از تبعات آن متأثر گشت. با تشکیل دولت موقت مهاجرین در کرمانشاهان، شیوه عمل سیاسی حکومت پشتکوه که در آن مقطع، حمایت از راهبرد دولت موقت برای پشتیبانی از متحدین در جنگ بود باعث برخوردهایی از جانب نیروهای نظامی پشتکوه با قوای متفق روس و انگلیس و ورود خساراتی بر اهالی گردید. از طرفی، حوزه‌های اجتماعی و سیاسی در منطقه به طرز فزاینده‌ای تحت تأثیر شرایط کلی حاکم بر کشور قرار گرفت و ارتباط معناداری بین جو حاکم بر مملکت و اوضاع منطقه پشتکوه وجود داشت. ناتوانی و عدم نظارت بر نواحی پیرامونی توسط دولت مرکزی، بر ثبات منطقه اثرات نامطلوبی بر جای گذاشت. وقوع انقلاب مشروطه و متعاقب آن شورش سالارالدوله قاجار، نیز از جمله وقایعی بودند که در این دوران بوقوع پیوستند. حکومت پشتکوه که همواره کوشش داشت تا خود را از حوادث سیاسی کلان کشور دور نگه دارد و در مقابل حوادث جنبش مشروطه با احتیاط عمل می‌کرد ولی با حضور شاهزاده سالارالدوله که سودای تاج و تخت ایران را در سر می‌پروراند، اوضاع متشنج شده و ناامنی و بی‌ثباتی در صفحات غرب ایران از جمله پشتکوه تشدید شد.

علاوه بر عوامل بیرونی، برخی مسائل داخلی نیز در بی‌ثباتی منطقه موثر بود. محتوای سیاست در حکومت پشتکوه، علیرغم پیدایش نهادهایی چون قانون اساسی و عدالتخانه در عصر مشروطیت، همواره سنتی باقی مانده بود و قدرت سیاسی در دست حاکمان سنتی به شیوه موروثی متمرکز بود، که این موضوع، مانع از شکل‌گیری نهادهای سیاسی و مشارکت گردیده بود. مساله مهم دیگر در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه پشتکوه، پدیده مهاجرت و پراکندگی اهالی بود، علاوه بر عوامل فوق‌الذکر، افزایش مالیات، کشمکش‌های سیاسی، عدم مراقبت برخی کارگزاران در امور مناطق مختلف، مشکلات اقتصادی و ناتوانی در استیفای حقوق دیوانی از مهم‌ترین عوامل سلب آرامش و آسایش اهالی و بی‌اطمینانی و در نتیجه پراکندگی و مهاجرت گسترده اتباع پشتکوه به خارج از منطقه و بخصوص بین‌النهرین بود.

مجموعه عوامل پیش‌گفته، ضرورت اتخاذ روش‌های خردمندانه در تقویت ثبات را دوچندان ساخته بود. در غیاب نهادهای قدرتمند ایجادکننده ثبات، این نخبگان و تصمیم‌گیران هستند که می‌توانند

در ثبات و یا بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی ایفای نقش نمایند. از جمله مقامات و صاحب‌منصبان حکومت پشتکوه که در روندهای سیاسی و اجتماعی منطقه نقش فعالی داشته است غلامحسین خان شهاب الملک بود که عهده‌دار مناصب مهم و مصدر خدمات در ارکان حکومت و اضلاع ولایت شده و در امور کشوری و لشکری نقش آفرین بوده است. مشارالیه به پشتوانه صلاحیت و شایستگی و با اختیار حاصل از فرامین و احکام حکومتی و در چارچوب موازین، در حوزه‌های مختلف فعالیت داشت. تنظیم مناسبات فی‌مابین حکومت و مردم، اطمینان بخشی به گروه‌های متفرق و پراکنده و انسجام اجتماعی در دستور کار بود. همچنین وی تعاملاتی در زمینه موضوعات امنیتی و سیاسی با حکام مناطق همجوار بخصوص لرستان در دوره حکومت سالارالدوله قاجار و حکومت وقت کرمانشاهان در عهد حکمرانی شاهزاده فرمانفرما و نیز دولت موقت مهاجرین در کرمانشاهان در زمان جنگ جهانی اول، به ریاست نظام السلطنه مافی داشت. مطلوب و هدف این پژوهش شناخت نقش غلامحسین خان شهاب الملک در ثبات سیاسی و اجتماعی حکومت پشتکوه در اواخر دوره قاجار است. بنابراین مسئله اساسی در پژوهش حاضر بر بنیاد این پرسش سامان یافته است که فهمیده شود، غلامحسین خان شهاب الملک چه نقشی در ثبات سیاسی - اجتماعی حکومت پشتکوه در اواخر دوره قاجار داشته است.

مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی مستقل و یا مشابه با عنوان موضوع مطروحه، به رشته تحریر در نیامده است، اما در برخی از منابع، کم و بیش مطالبی وجود دارد، که می‌تواند در تبیین مساله مورد پژوهش، مفید باشد. طاهری مقدم و جهانی (1395) در مقاله‌ای تحت عنوان تاثیر تحولات ملی و بین‌المللی بر امنیت پشتکوه، با اشاره به اثرات جنگ جهانی اول، اتخاذ سیاست محافظه‌کارانه حکومت در قبال طرفین درگیر در جنگ را از عوامل ثبات و امنیت منطقه دانسته‌اند. چگنی (1388)، در مقاله‌ای با عنوان مساله مهاجرت اهالی پشتکوه، از پدیده‌های مهم اجتماعی منطقه پشتکوه را مهاجرت اهالی دانسته و قحطی، خشکسالی‌های پیاپی و جنگ‌های درون خانوادگی والیان را به عنوان عوامل مهاجرت ذکر نموده است. اکبری (1386). در کتاب تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه، به انحصار قدرت در خاندان حکومتی پشتکوه اشاره داشته و بیان می‌دارد که پس از هر والی، تمام امکانات و امتیازات به والی جدید به ارث می‌رسید. آریا (1376)، در کتاب لرستان در سفرنامه سیاحان، با اشاره به گزارش هرتسفلد خاور شناس آلمانی در سفر به پشتکوه، صرفاً به عدم پذیرش وی از جانب غلامحسین خان سخن به میان آورده و اطلاعات چندانی در خصوص مساله مورد پژوهش ارائه نداده است. گروتته (1369) نیز در سفرنامه خود، به تمرکز قدرت در پشتکوه اشاره داشته و تاکید دارد که تنها امور سیاسی و نظامی، بلکه موضوعات قضایی نیز در انحصار حاکم وقت بوده است. سپهر (1368)، در اثری با عنوان مرآة الوقایع

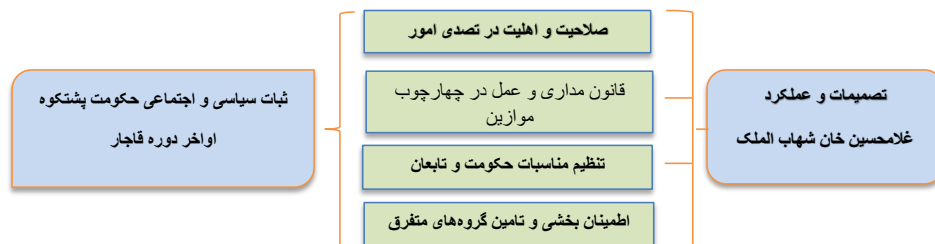
مظفری، به جنگ‌های داخلی و رقابت‌های مدعیان قدرت پرداخته و آن را از عوامل بی‌ثباتی در منطقه ذکر نموده است. همچنین اعتماد السلطنه (1364)، در تاریخ منتظم ناصری به عوامل ناپایداری قدرت سیاسی اشاره نموده و عدم پای بندی به تعهدات مالیاتی و عدم جلوگیری از تجاوز عثمانی‌ها به حدود مرزی را از جمله عوامل ناستواری سیاسی عنوان نموده است.

چارچوب نظری

مدل هانتینگتون که بین نهادینگی مشارکت و ثبات سیاسی ارتباط برقرار می‌کند، به عنوان چارچوب نظری پژوهش در نظر گرفته شده است. به عقیده هانتینگتون، سامان سیاسی تا اندازه‌ای، به رابطه میان توسعه نهادهای سیاسی و تحرک نیروهای نوپدید اجتماعی به صحنه سیاست بستگی دارد (هانتینگتون، 1400 : 2). به عبارتی، هنگامی که نهادهای سیاسی نیرومند، مستقل، تطبیق پذیر و منسجم شکل گرفته و نهادمندی سیاسی تحقق یافته باشد امکان جلب مشارکت سیاسی میسر شده و ثبات در جامعه محقق و مستقر می‌شود. بنابراین سازمانهای سیاسی در صورت نهادمند شدن، مصالح جامعه را پیگیری نموده و نقش مهمی در انتقال مطالبات جامعه به درون نظام سیاسی دارند و چنانچه سیستم ظرفیت پاسخگویی به درخواست‌های سیاسی را داشته باشد در مسیر ثبات گام برداشته است. و برعکس در صورت عدم نهادمندی و کمبود اشتراک سیاسی، نظام و جامعه دچار تباهی و نابسامانی خواهد گردید. در غیاب نهادهای قدرتمندی که ثبات را ایجاد می‌کنند، رهبران و نخبگان و تصمیم گیران هستند که می‌توانند در ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی ایفای نقش نمایند.

تجربه تاریخی در منطقه پشتکوه در اواخر عهد قاجار دوره‌ای از بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی را نشان می‌دهد. در مکان و مقطع تاریخی مورد پژوهش، زمینه و امکان مشارکت وجود نداشت و به دلیل عدم نهادمندی و کمبود اشتراک سیاسی، ثبات همواره در نوسان بوده است. وجود اقلیت حاکم و فعال، و اکثریت منفعل در قدرت سیاسی از یک سو، و فقدان نهادهای اجتماعی و سیاسی تعدیل کننده این مناسبات از سوی دیگر، سطح مشارکت را در پایین ترین حد ممکن نگهداشته بود. بنابراین نهادهای سیاسی که بتوانند میان مطالبات و انتظارات مردم، و انحصارطلبی صاحبان قدرت، میانجیگری کنند وجود نداشت، و این شکاف، مهم ترین نقطه ضعف در استواری سیاسی و اجتماعی حکومت پشتکوه بود. پنداشت و شیوه عمل سیاسی در حکومت پشتکوه این بود که می‌توان اصلاح اجتماعی و توسعه سیاسی را با عمل حکومتی و بوسیله اشخاص و نخبگان جامعه عمل پوشاند، بلکه بتوان با تضمین وفاداری شهروندان، سیاست‌های خود را اجرایی نمود. بنابراین در غیاب نهادهای سیاسی، اشخاص و نخبگان عهده دار پاسداشت مشروعیت و کارآمدی حکومت، و نیز پاسخگویی به مطالبات و خواسته‌های جامعه و در نتیجه ثبات سیاسی و اجتماعی شده بودند.

بر این اساس، غلامحسین خان شهاب الملک در صفحات و مناطق مختلف تابعه حکومت پشتکوه و در ساحات گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ماموریت یافت تا به تدبیر امور پرداخته و با کاهش آسیب‌ها و تهدیدات به ثبات در منطقه مساعدت نماید. موفقیت وی در انجام ماموریت‌های مختلف، مستلزم کفایت و شایستگی در تصدی امور بوده است که با استفاده از اسناد موجود این اصل اساسی مورد پژوهش واقع می‌شود. از آنجایی که حاکمیت قانون، اصلی مهم در مشروعیت اقدامات و نیز عامل برقراری ثبات است. لذا میزان پایبندی شهاب الملک به قانون و تطبیق عمل شهروندان با موازین، شرط ایجاد وضعیت پایدار میان حکومت کنندگان و حکومت شونده‌گان بوده است. تنظیم مناسبات و نوع و میزان تعامل حکومت و تابعان و اطمینان اهالی به تامین حقوق شان، در ثبات عاملی تعیین کننده بوده و به علاوه اطمینان بخشی به گروه‌های متفرق و پراکنده با بهره‌گیری از شیوه‌های خردمندانه موجب بهبود روابط حکومت و مردم و در نتیجه استواری و ثبات در حکومت می‌گردید، که این موضوعات در پژوهش پیش رو به آزمایش سپرده می‌شود تا نقش شهاب الملک در ثبات سیاسی و اجتماعی حکومت پشتکوه تبیین شود.



شکل 1. مدل مفهومی

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تاریخی انجام می‌شود. جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از اسناد مکتوب صورت می‌گیرد و بخش قابل توجهی از اطلاعات گردآوری شده، بر اساس اسناد و مدارکی است که صرفاً در اختیار پژوهشگر قرار داشته و برای نخستین بار است که منتشر می‌شود.

صلاحیت و اهلیت در تصدی امور

منطقه پشتکوه در طول دوره قاجار همواره دستخوش نابسامانی بوده است، همانطور که در چارچوب نظری بیان شد، در غیاب نهادهای سیاسی، شیوه عمل در حکومت به منظور برون رفت از وضعیت موجود، استفاده از ظرفیت کارگزاران واجد کفایت و شایستگی بوده است. آنچه که از مضمون و

فحوای اسناد فهمیده و دریافت می‌شود، انتصاب شهاب الملک در مسئولیتها و تفویض اختیار در امور مختلف، بر پایه استعداد و ارزش‌های شخصی وی بوده است. حکومت به دلیل اینکه وی را واجد تعهد و توانایی لازم در مراقبت و مدیریت صفحات و طوایف مختلف قلمرو خود می‌دانست سررشته قبض و بسط امور مناطق تابعه را بر عهده وی می‌نهاد تا بر پایه اصول و موازین به تنظیم امور و بهبود روابط مردم و حکومت بپردازد. چنانکه در حکم عالی حکومت در واگذاری سرپرستی و اداره امور طایفه موسوم به "گچی و معاف"، وفق سند شماره ۶ آمده "چون یک نفر آدم کافی درستکار محض مراقبت و مواظبت سرپرستی لازم دارید..... غلامحسین بیگ را مباشر و عامل شما نمودیم، "ملاحظه می‌شود که حکمران وقت پشتکوه شهاب الملک را عنصری کافی و قابل برای واگذاری مسئولیت دانسته و به کفایت و درستکاری وی اذعان و اشاره داشته است. همانگونه که در اندیشه ایرانشهری نیز آمده، رعایت شایستگی و سلسله مراتب یک اصل مهم در پایداری حکومت و قدرت سیاسی به حساب می‌آید. (اخوان کاظمی، 1382: 159). همچنین در سند شماره 9 مربوط به واگذاری سرپرستی طایفه "ارکوازی" و تمشیت امور آن سامان، از غلامحسین خان به عنوان خیرخواه دیوان یاد شده است. توانمندی و کفایت شهاب الملک از یک طرف و انتظارات و اقتضات جامعه و حکومت از سوی دیگر سبب شده بود تا مطابق سند شماره 3 اداره امور منطقه "هلیلان و زردلال" به غلامحسین خان واگذار شود، که دلیل این انتصاب، شایستگی و اهلیت او بوده است. چنانکه در متن حکم عالی حکومت آمده: "عمل مباشری و مستاجری هلیلان و زردلال را به عهده کفایت و صداقت ذاتی مقرب الحضرة والا غلامحسین بیگ واگذار و تفویض نمود که هم چنانچه شایسته و سزاوار کفایت و لیاقت فطری اوست..." بنابراین مهمترین اصل در تفویض اختیار اداره امور به شهاب الملک بحث صلاحیت وی بوده است. بی‌تردید، از مقدمات نیل به ثبات، شایستگی متولیان امر بوده است. چنانکه افلاطون نیز عقیده دارد، شغل‌ها و مقامات و انتخاب ماموران حکومتی بر پایه استعداد و ارزش‌های شخصی افراد است (ادی، 1374: 6). که این مهم همواره در گزینش غلامحسین خان موثر بوده است. بنابراین در احکام عالی حکومت، کفایت و صداقت ذاتی غلامحسین بیگ به عنوان شاخص‌های مهم شایسته‌سالاری در انتصاب وی لحاظ می‌شده است که همچنین بیانگر اقتدار شهاب الملک در صحنه سیاست و حکومت می‌باشد. بر این اساس، اقتدار، اشاره به نوعی شناسایی و اقرار به صلاحیت و کفایت‌هایی دارد که نزد دیگران آشکار گردیده است (شجاعی زند، 1376: 55). لذا در حکمی که از جانب اشرف الملک، حاکم و صاحب اختیار صفحه "گرد و شوهان" از مناطق تابعه حکومت پشتکوه، صادر شده و بر اساس آن شهاب الملک را بر اساس شایستگی به عنوان عامل و مباشر بالاستقلال و الانفراد یکی از طوایف منطقه منصوب می‌نماید که در حقیقت بیانگر اقتدار وی نیز بوده است. در متن حکم چنین آمده که: "نظر به مراتب لیاقت و

درستکاری و صداقت و نیکوشعاری و کفایت و خدمتگذاری که از مقرب الخاقان غلامحسین خان شهاب الملک بعرضه ظهور و بروز رسیده..... " (سند شماره (4)

شهاب الملک در حیات سیاسی و اجتماعی خود، نه تنها در منطقه پشتکوه، بلکه در دیگر صفحات غرب ایران، مورد توجه و اعتماد بوده است. چنانکه عبدالحسین میرزا فرمانفرما حکمران قاجاری وقت کرمانشاهان، مطابق سند شماره 1، مراتب التفات و اعتماد خود به غلامحسین خان را با این عنوان: "همان قسم که شما در خدمت جناب مستطاب اجل امیرجنگ دام اجلاله، طرف اعتماد هستید و به شما لطف دارند، در نزد من هم طرف اعتماد و تلمف هستید"، ابراز می‌دارد. همچنین بر اساس سند شماره 2، فرمانفرما از خدمات و مراقبت‌های غلامحسین خان در انتظام امور، تقدیر نموده، و کفایت و کاردانی او را فراتر از آنچه که به ظهور رسانیده می‌داند. و امیدوار است که همچنان با کمال قدرت در تأمین امنیت منطقه کوشش نماید.

بنابراین کفایت، صداقت، مورد اعتماد بودن، درستکاری و خیرخواهی از صفات بارز شهاب الملک و دلیل گزینش و انتصاب وی در مسئولیت‌های متعدد و واگذاری اختیارات در مناطق مختلف تابعه حکومت پشتکوه بوده که با استعداد و توانایی او سازگار دانسته شده و متضمن مشروعیت اقدامات وی در حوزه‌ها و مسئولیت‌های مختلف بوده است.

9- قانون مداری و عمل در چارچوب موازین

شهاب الملک در مقام مدیریت مناطق مختلف تابعه حکومت پشتکوه، در چارچوب موازین از اختیارات اجرایی لازم برخوردار بود. در احکام مربوط به واگذاری اداره امور صفحات و طوایف "هلیلان و زردلال"، "دیناروند"، "گچی و معاف"، "قلم مرادخانی و....." بر مدیریت واحد و مستقل شهاب الملک تأکید گردیده است. بر این اساس در احکام صادره، با قید عبارت "بالاستقلال و الانفراد"، وی در اداره امور از استقلال عمل برخوردار و صاحب اقتدار بوده است. زیرا توفیق در اجرای سیاست‌ها و انجام اصلاحات، منوط به داشتن اقتدار و اختیار بوده است. آنتونی کوئینتن، در توضیح مقامات صاحب اقتدار بیان می‌کند که: "افراد معینی در زمینه موضوعات معینی اختیار، اجازه و یا ماموریت یافته اند و یا حق دارند که بانی باشند و این حق بر اساس مجموعه سامانمندی از قواعد به ایشان واگذار شده است. (کوئینتن، 172:1371). عنوان عامل "بالاستقلال و الانفراد" مفید این معناست که اختیارات شهاب الملک قابل تفویض به غیر نبوده و در مقام اجرایی ساختن برنامه ها، عدم شناسایی متولیان متعدد مطمح نظر بوده است.

در واگذاری مسئولیت ها، بر تقوای سیاسی غلامحسین بیگ تأکید شده است، از یک طرف وی باید به وظایف خود که رعایت لوازم سرپرستی و مراقبت از عموم است عقلایی تصمیم گرفته و عمل کند و از سوی دیگر، از اعمال خارج از حدود اختیار پرهیز نماید. چنانکه در احکام مختلف از جمله، ذیل

سند شماره ۶ قید گردیده: "از قرار مرقوم معمول دارند"، شهاب الملک بایستی اقدامات خود را با موازین تطبیق می‌داد. بنابراین صلاح و اختیار شهاب الملک، مطلق و غیر قابل نظارت نبوده، بلکه مشروط و همراه با الزاماتی بوده و اختیار عمل وی تا جایی مشروع بوده است که با قواعد سازگار و منطبق باشد. پایبندی شهاب الملک به موازین، این اطمینان خاطر را به مردم می‌داد که حقوق شان محترم شمرده خواهد شد. ضمن اینکه حاکمیت قانون، تضمین کننده حقوق اجتماعی مردم و استواری پایه‌های حکومت شده، و عدم پاسخگویی، زمینه ساز شکل گیری و گسترش نارضایتی و احتمالاً نافرمانی شهروندان می‌گردید. در سند مربوط به واگذاری امورات طایفه "ارکوازی"، تدابیر شهاب الملک را مربوط به خیرخواهی دیوان و معتبر دانسته و بر ضابطه مند بودن اقدامات وی تاکید شده است.

در احکام حکومتی، تبعیت اعضای جامعه در تمام سطوح از غلامحسین خان به عنوان تکلیف همگانی مقرر گردیده بود. چنانکه در سند شماره ۴ آمده است: "مقرر آنکه عموم توشمالان و کدخدایان و ریش سفیدان و رعایای قلم مرادخانی، غلامحسین خان عامل و مباشر خودتان دانسته از سخن صلاحیت و صوابدید او که مرجوع بخدمتگزاری است بیرون نرفته قول او را مناط اعتبار خود بدانید و در عهده شناسید." بر این اساس طبقات مختلف اجتماع از صدر تا ذیل، مکلف به تبعیت از شهاب الملک در تدبیر امور و به مقصد استقرار یک نظام مبتنی بر قاعده و آیین بودند، چرا که عدم تبعیت از موازین موجب گسست بیشتر بنیان‌های جامعه و تباهی سیاسی می‌گردید. بنابراین عموم اهالی بر پایه اقتدار و بر مدار نظمی که از بالا، در نظر گرفته می‌شد تحت مدیریت واحد به یکدیگر پیوند می‌خوردند. "اندرو وینسنت، اقتدار را به معنای برخوردار از میزانی از قدرت رسمی و فرمانبرداری دیگران و احراز برخی وظایف خاص در محدوده مقررات خاص تعریف می‌کند و حکمرانی را از آن کسی می‌داند که صاحب اقتدار است. وی همچنین اقتدار را کاربرد مشروع زور معنا نموده است. (وینسنت، 1401: 67)

احکام صادره واجد ضمانت اجرا بود که در صورت عدم تمکین و استنکاف از دستورات، برخورد قهرآمیز تجویز شده بود، چنانکه در حکم عالی حکومت در خصوص واگذاری اداره امور صفحه "هلیلان و زردلال" آمده است: "مقرر آنکه عموم خوانین و کدخدایان و رعایای هلیلان و زردلال مقرب الحضرة غلامحسین بیگ را مباشر و عامل مستقل خودتان دانسته و قول و رفتار او را مجرا دانسته، هر کس از سخن و صلاح و امر و نهی و صوابدید او خارج شود یا تخلف نماید مورد مواخذه سخت و سیاست کامل خواهد بود". مورد خطاب قرار گرفتن عموم، حکایت از فراگیر و عام الشمول بودن مقررات دارد و تطبیق رفتار اهالی با معیارها و موازین، زمینه‌های رسیدن آحاد جامعه به منافع مادی و دنیوی مانند امنیت، رفاه و آسودگی شهروندان را فراهم، و روند عادی امور را تسهیل می‌نمود.

و موضوعاتی چون صداقت همراهی، درستکاری، نیکو شعاری و خیرخواهی، که در احکام ابلاغی به شهاب الملک قید گردیده، هر چند که مبین صفات اخلاقی وی می‌باشد، لیکن گزاره‌های صرفاً اخلاقی نبوده، بلکه الزامات قانونی و عملی هستند که واجد حکم تکلیفی بوده تا غلامحسین خان بر مدار آن، اوضاع عمومی منطقه و محل ماموریت را سامان دهی نماید.

تنظیم مناسبات حکومت و تابعان

ثبات در منطقه پشتکوه، وابسته به میزان و نحوه تعامل حکومت و تابعان بوده است که بخش عمده‌ای از مسئولیت تنظیم این روابط بر عهده شهاب الملک قرار گرفته بود. اهمیت این تکلیف از آن جهت بود که در نتیجه عوامل گوناگون اوضاع منطقه دچار نابسامانی شده بود. در پشتکوه حاکمان از حق حاکمیت مطلق برخوردار بودند (دمورگان، 1339: 25). و این مساله باعث انفعال و پراکندگی اهالی شده بود. موضوع مهم دیگر که در نوع تعامل حکومت و مردم نقش داشت مساله مالیات بود. عموم مالیات دهندگان از مقدار مالیات سالانه ناراضی بودند و عده زیادی از مردم بر اثر سنگین بودن مقدار مالیات و قادر نبودن به پرداخت آن مجبور به ترک پشتکوه و مهاجرت می‌شدند (مرادی مقدم، 1385: 248). بنابراین شهاب الملک ماموریت داشت که با تدابیر شایسته به تنظیم مناسبات میان بخش‌های مختلف اجتماع بپردازد به گونه‌ای که هم امور دیوانی به سامان رسیده و هم حقوق اهالی تامین شود.

بر این اساس، زمانی که طایفه موسوم به "گچی" به انضمام خانوارهای معاف، با حکم عالی حکومت، تحت سرپرستی غلامحسین خان قرار گرفته بود تا به انتظام امور آن سامان اقدام بنماید، مطابق دستورالعمل مندرج در سند شماره 6، ضمن لوازم جد و جهد در ایصال حقوق دیوانی و ارتقای سطح رفاه و بهزیستی اهالی، حسن کردار و رفتار و سلوک در مواجهه با اهالی نیز مورد انتظار بوده است، چرا که حسن کردار و مدارا، باعث نفوذ محبت اولیای امر در بین آحاد جامعه می‌گردید. شهاب الملک کوشش داشت که شهروندان را نیز در انتظام امور و اجرای تصمیمات، با خود همراه نماید، و این میسر نبود مگر آنکه اسباب رضایت ایشان فراهم شود. از جمله شیوه‌های مناسب در رضایت مندی آحاد جامعه، اصل "تالیف قلوب" بوسیله تامین نیازهای مالی تابعان بوده که سبب تلطیف و تصحیح روابط بین مردم و حکومت می‌گردید. مطابق سند شماره 8، یکی از اتباع پشتکوه، به موجب سنت مرسوم، در یکی از بقاع متبرکه با گواهی رئیس التولیه، سوگند وفاداری یاد نموده که از روی صداقت و خیرخواهی حاضر به همراهی و همکاری با شهاب الملک بوده و در عوض انتظار مساعدت مالی دارد. لذا وی با تالیف قلوب سبب جلب همدلی و پیوند بیشتر میان مردم و حکومت و در نتیجه افزایش جمعیت موافقان حکومت و تقویت ثبات در منطقه می‌گردید.

در موضوع تنظیم مناسبات حکومت و مردم، علاوه بر تالیف قلوب، روش‌های حمایتی دیگری نیز مد نظر قرار داشت. از جمله این سیاست‌ها، تحت حمایت قرار دادن بخش‌هایی از جامعه تحت عنوان "خانه معاف‌ها" بوده است. این افراد و گروه‌ها به دلایل اجتماعی و یا عدم تمکن و ناتوانی در ادای حقوق دیوانی، تحت حمایت قرار می‌گرفتند تا لازمه سرپرستی از آن‌ها به عمل آمده و در مقابل، در خدمت برنامه‌های اولیای خود بوده و وظایف محوله را بر عهده بگیرند. بنابراین حمایت و تامین اجتماعی از ارزش‌های اساسی بود که در دستور کار شهاب‌الملک قرار گرفت. در اهمیت این موضوع آنکه، افلاطون عدم ثبات و بحران را بیشتر نتیجه اختلاف منفعتهای سیاسی بین دو طبقه می‌شمارد که یکی از آن‌ها صاحب اموال می‌باشد و طبقه دیگر هیچ ندارد، یعنی مبارزه بین دارا و نادر (پازارگاد، 1831: 99). حکومت در تعیین تکلیف "خانه معاف‌ها" در نواحی مختلف، اداره امور آنان را عمدتاً به کارگزار عالی‌رتبه خود، غلامحسین بیگ واگذار می‌نمود. مطابق سند شماره ۷، در حکم ریاست حکومت چنین آمده است: "مقرب الحضرة الوالا غلامحسین بیگ را مرقوم می‌شود، مراتب شما حالی گردید. در باب خانه معاف‌های شما، خانواری که در هلیلان دارید و چه خانواری که همراه خودت بوده و هستند و خانواری که در نواحی و فراری کلهر و ایوان هستند موافق حکمی که سابق به شما داده‌ام، کما فی السابق بخود شما واگذار نمودم که آن‌ها را دلالت و امیدوار نموده، مشغول زندگانی خود بشوند....". بنابراین خانواران معاف امیدوار بودند که تحت مواظبت لازم قرار گرفته و از آنان حمایت همه‌جانبه می‌شود تا در کمال امیدواری و آسودگی خاطر به امر زندگانی خود مشغول، و نیز در برنامه‌های حکومت همراهی و مشارکت نمایند. از موضوعات مهم در حکومت پشتکوه که عامل قوام و دوام آن نیز به حساب می‌آمد بحث مالیات بود. نظام مالیاتی نقش دوگانه‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه داشته است، از یک سو عامل تداوم حکومت، و از سوی دیگر اجحاف در وصول آن موجب پراکندگی و مهاجرت اهالی شده بود (مرادی مقدم و غفاری واحد، 1399: 269). مالیات که اصلی‌ترین منبع درآمد حکومت پشتکوه محسوب می‌شد از تکالیف مهم آن در مقابل دربار نیز بوده است. چنانکه جرج کرزن در اهمیت این موضوع اظهار داشته: "با آنکه سرکار والی اختیاراتی دارد که قابل دخالت نیست، باز مسئول جمع‌آوری عواید ثابت سالانه است که باید وصول کند و به دولت تحویل بدهد." (کرزن ۱۳۷۳: 340). طبق اسناد موجود شهاب‌الملک ماموریت و نقش مهمی در زمینه وصول و ایصال مالیات در چارچوب موازین داشته است. در سند شماره 3، که مربوط به واگذاری ترتیبات امور منطقه "هلیلان و زردلال" به شهاب‌الملک می‌باشد، آمده است: "به ملاحظه آسودگی حال و رعایت احوال قاطبه رعایای هلیلان و زردلال، و رفاهیت عابرین و مترددین و وصول و ایصال مالیات و عوارضات هذه السنه سیچقان نیل خیریت دلیل، عمل مباشری و مستأجری هلیلان و زردلال را به عهده کفایت و صداقت ذاتی مقرب الحضرة والا

غلامحسین بیگ واگذار و تفویض نمود... " بنابراین در حکم مذکور ضمن سفارش در تمهید شرایط امیدوار کننده برای اهالی و آبادانی منطقه، بر موضوع مالیات و وصول آن تاکید شده است. همچنین در سند شماره ۵ که مربوط به واگذاری اداره امور طایفه "دیناروند" به غلامحسین بیگ می‌باشد، تحصیل مالیات از جمله تکلیف وی بوده است. چنانکه در سند مذکور حکمران وقت پشتکوه بعد از توصیه به حسن سلوک و مدارای با طایفه، خطاب به آنان مرقوم داشته که: " عالیجاه غلامحسین بیگ را مباشر و محصل بالاستقلال و الانفراد خودتان دانسته و از سخن صلاح حسابی او بیرون نرفته و قول او را بدرجه اعتبار جایز دانسته،" بر این اساس، حکومت پشتکوه در وصول مالیات به عنوان منبع مهم درآمدی و اصلی ترین تکلیف نسبت به دربار، به کمک کسانی از جمله غلامحسین خان مالیات مناطق تابعه را وصول و به تهران ارسال می‌داشت (والیزاده معجزی 1380: 612).

بر اساس مستندات و شواهد موجود، اهالی در ازای مالیاتی که می‌پرداختند و تکالیفی که انجام می‌دادند، انتظار داشته اند حکومت نیز مسئولیت آبادانی و حفاظت از منافع و حقوق آنان را بر عهده گرفته و تضمین نماید. بر این اساس، آسایش و آرامش از حقوق مردم، و تأمین آن تکلیف حکومت بوده است. لذا اقدامات غلامحسین خان بر این موضوع استوار بود تا بر بنیاد حکمرانی خوب، وضعیتی به وجود بیاورد که بین انتظارات مردم از یک طرف، و کارویژه‌های حکومت از سوی دیگر توازن ایجاد شود و اوضاع جامعه را بر پایه این اصل اساسی سامان دهد، به نحوی که شایستگی نظام سیاسی را در تأمین و تضمین مصالح عموم به منصف ظهور برساند و شرایطی فراهم سازد که مردم در سایه حکومت به استیفای حقوق خود امیدوار شوند. شهاب الملک در موضوع حق و تکلیف، به نحوی عمل می‌نمود که در بین جامعه این احساس وجود نداشته باشد که افراد و اهالی بیش از آن که از حقوق برخوردار باشند، مکلف شده اند، چرا که مردم تا زمانی خواهان بقای حکومت بودند که حقوق ایشان برآورده شود و در این صورت حکومت از این امتیاز برخوردار بود که از شهروندان انتظار تمکین و عمل به تکلیف را داشته باشد.

اطمینان بخشی و تأمین گروه‌های متفرق

پراکندگی و تفرقه اجتماعی در استواری حکومت پشتکوه، به عنوان عاملی واگرا عمل می‌نمود، به هر میزان که پراکندگی گسترش می‌یافت ثبات سیاسی و اجتماعی کاهش پیدا می‌کرد. از جمله عوامل پراکندگی اهالی، کشمکش‌های سیاسی بود که هر از گاهی یکی از نزدیکان حکومت اقدام به قیام و شورش می‌نمود (بامداد، 1378: 170). به علاوه آنکه، اختلافات ایران و عثمانی در مورد مناطق مرزی پشتکوه، برای دولتین ایران و عثمانی مساله ساز بوده است (واحد نشر اسناد، 1369: 297 و 308). در نتیجه شورش‌ها و کشمکش‌های سیاسی و نارضایتی‌هایی که به دلیل افزایش مالیاتی و مسائل اقتصادی بوجود آمده بود تعداد کثیری از اهالی پشتکوه، در مناطق مختلف از جمله

بین النهرین پراکنده شده بودند و از خاک عثمانی همواره تهدیداتی علیه منطقه صورت می‌گرفت. بنابراین به منظور رفع و یا کاهش آسیب‌ها و تهدیدات، موضوع انسجام اجتماعی، مورد توجه و اقدام حکومت قرار گرفت. در این راستا واگذاری ماموریت‌های متعدد و تفویض اختیار به شهاب‌الملک برای جلب اطمینان گروه‌ها و طوایف متفرق و متواری و ایجاد بستر مناسب برای همزیستی مسالمت آمیز، به عنوان شیوه عمل سیاسی طراحی، ابلاغ و اجرا گردید. شهاب‌الملک به دلیل اینکه مدتی مدید داخل در مناسبات قدرت بود و مورد وثوق عموم و نیز اعتماد نظام سیاسی حاکم قرار داشت، مسئولیت اتصال و پیوند نظام سیاسی با سطوح مختلف اجتماع را نمایندگی می‌نمود، بلکه بتواند مسأله پراکندگی اجتماعی را با شیوه‌های خردمندانه، به گونه‌ای تدبیر نماید تا جماعت متفرق و ناراضی به نیروهایی مستقر و وفادار تبدیل شده و انگیزه کافی برای همراهی شهروندان در اجرای موثر سیاست‌ها را فراهم نموده و بنیاد تازه‌ای برای مشارکت ایجاد نماید. بر این اساس اطمینان بخشی و ترمیم شکاف‌هایی که در ساختار اجتماعی به وجود آمده بود به عنوان یک هدف آگاهانه، به منظور ایجاد انسجام و تلاشی در جهت ثبات حکومت در دستور کار شهاب‌الملک قرار گرفت. حکومت پشتکوه به منظور پیشگیری از پیدایش بیشتر نیروهای مخالف و پیامدهای بی‌ثبات کننده آن، اقدام به صدور فرامینی نمود که بازتاب بحران‌های جامعه و واکنشی در برابر پراکندگی اجتماعی بود. لذا مطابق اسناد شماره 10 و 11، غلامحسین بیگ را عنصری قابل برای انجام این مأموریت مهم دانسته که برای بهبود روابط مردم با حکومت کفایت می‌نمود و می‌توانست به مطالبات نیروهای اجتماعی پاسخ داده و به پیشبرد استواری سیاسی و اجتماعی مساعدت نماید. بر این اساس حکومت، تدابیر و صوابدید غلامحسین خان را فصل الخطاب دانسته و خطاب به طوایف و گروه‌هایی که سالهای متمادی متفرق و متواری بودند، چنین اظهار می‌دارد: "هر کس را که مقرب الحضرة غلامحسین بیگ اطمینان دهد و دلالت نماید، قول و اطمینان او را اطمینان خود می‌داند و می‌تواند با کمال امیدواری و آسودگی خاطر به منطقه مراجعت نموده و مشغول زراعت و فلاح خود باشد" (سند شماره 11)، فرمانروای وقت پشتکوه در امان نامه خود که به اعتبار سخن و صلاحدید شهاب‌الملک صادر نموده بود، تاکید داشته آنچه که لازمه سرپرستی از آنان باشد، غلامحسین بیگ به عمل خواهد آورد. لذا حکومت به آنان تضمین داده که در مقابل تهدیدات حمایت شده، و از هر بابت آسوده حال بوده و مشغول امورات خود باشند. در فرمانی مشابه (سند شماره 10)، که مربوط به تفویض اختیار به غلامحسین خان برای اطمینان بخشی به افراد و گروه‌های متواری و متفرق چند ساله می‌باشد، به مخاطبین اطمینان خاطر داده شده بود که با کمال امیدواری و آسودگی خاطر، به مسقط الرأس خود مراجعت نمایند که حکومت تضمین کافی را به اعتبار سخن و صلاح غلامحسین خان به آنان داده بود. شهاب‌الملک به عنوان عنصری تعیین کننده و صاحب اختیار، همواره کوشش

داشت تا پشتیبانی اهالی از شیوه‌های عمل سیاسی را با نیکویی کردن و مهرورزی با ایشان تحصیل نماید، که این نکته ظریف، مردم را به حکومت علاقه مند و موجبات مشارکت در امور را فراهم می‌نمود. بر این اساس، وفق آنچه که در سند شماره 4 آمده، مأموریت شهاب الملک جمع آوری و ساماندهی گروه‌های مختلف در اجتماع بوده است. در سند مذکور آمده که: "کمال سرپرستی و مواظبت و مراقبت کامل از عموم رعایای قلم مزبور بنماید، و بحسن سلوک با آن‌ها رفتار کرده و در دلالت و استمالت برقراره و فراره طایفه مذکور سعی و جاهد باشد و در آبادی و جمع آوری رعایا کمال اهتمام را نموده...." در این حکم، به دو دسته "برقراره" و "فراره"، اشاره شده که بایستی به منظور حفظ گروه اول در جرگه وفاداران به سیستم و نیز تألیف قلوب گروه دوم یعنی گروه‌های ناراضی و متفرق، جهت تأمین و احساس امنیت و امکان رجوع به منطقه و اشتغال به امورات خود، مورد دلجویی قرار گیرند، چرا که برای حفظ و دوام نظام سیاسی ضرورت داشت تا نیروهای موافق بیشتر از نیروهای مخالف باشند و در این صورت حکومت به قوام و دوام خود و ثبات منطقه امیدوارتر می‌شد.

همچنین زمانی که طایفه "دیناروند" از توابع حکومت پشتکوه، به دلیل عدم مراقبت و سوء مدیریت دچار پراکندگی شده و انسجام اهالی از هم گسیخته و اشتراک اجتماعی به حداقل ممکن تقلیل یافته بود، مطابق سند شماره 5، شهاب الملک جهت تمرکز دوباره طایفه و تقویت همبستگی، مأموریت پیدا می‌کند و در این راستا، حسن سلوک و مدارا با متواریان و آسیب دیدگان سرلوحه کار قرار می‌گیرد. در فرمان حکومت چنین آمده که: "چون بواسطه عدم مراقبت مباشر و محصل در سنوات ماضیه، طایفه دیناروند متفرق و متواری شده‌اند، لهذا در این هذه السنه میمونه سیچقان ئیل، محض آبادی و جمع آوری آن‌ها عالیجاه غلامحسین بیگ را مباشر و محصل آن‌ها نمودیم که در سرپرستی و جمع آوری آن محل و آن سامان لازمه اهتمام را نموده و نهایت حسن سلوک و رفق مدارا را با آن‌ها مسلوک داشته...." بنابراین شیوه عمل وی بایستی به گونه‌ای باشد که سبب اطمینان خاطر تابعان شود، که تحقق این مهم، اعتماد مردم به متولی امر و حکومت و نیز همراهی و مشارکت ایشان را در امور بدنبال خواهد داشت. لذا انسجام اجتماعی و استواری سیاسی حکومت پشتکوه در انتظار عملکرد دقیق و قاطع غلامحسین بیگ و تدابیر اثربخشی بود که آگاهی و اطمینان اهالی را به کارآمدی نظام سیاسی حاکم، افزون، و حکومت مبتنی بر کرامت شهروندان را تداعی کند دلیل توجه حکومت پشتکوه به مساله تفرق و پراکندگی اهالی، تأثیر منفی آن بر ثبات اجتماعی و سیاسی بوده است که رفع آن، هزینه‌ها را کاهش داده و از تباهی سیاسی جلوگیری می‌نموده است. بنابراین حراست از پیوستگی و انسجام، ایجاد آرامش در فضای جامعه و استمرار فعالیت‌های روزمره اهالی و نیز امکان مشارکت مردم در امور، رسالت خطیر غلامحسین خان بود که با گفتگو و مفاهمه، ایجاد

اطمینان خاطر نموده و با جذب نیروهای اجتماعی به درون جامعه، مشارکت اهالی در امور را تسهیل و تشویق کند و از تباهی سیاسی بیشتر جلوگیری نموده و ثبات را در جامعه و حکومت پشتکوه بهبود ببخشد.

نتیجه‌گیری

ملاحظه و بررسی مستندات و شواهد مربوط به حیات سیاسی غلامحسین خان شهاب‌الملک، از ثبات سیاسی و اجتماعی حکومت پشتکوه در اواخر عهد قاجار حکایت دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که صلاحیت و شایستگی شهاب‌الملک با معیارهای عینی و مشخص احراز شده، و واگذاری مسئولیت در امور و صفحات مختلف قلمرو حکومت، بر پایه کفایت، صداقت، کاردانی و نیکوشعاری وی بوده است. تطبیق رفتار و شیوه عمل شهاب‌الملک با معیار و موازین، موجب اعتماد حکومت به ایشان و اطمینان خاطر اهالی گردیده بود. شهاب‌الملک با اختیار حاصل از احکام عالی حکومت، و با سیاست مبتنی بر حسن سلوک و مدارا و رعایت لوازم سرپرستی و مراقبت همه جانبه از اهالی، توانسته بود ضمن استیفای حقوق دیوانی و پاسخ به انتظارات اساسی عموم، مناسبات بین حکومت و مردم را ترمیم و بهبود ببخشد. با توجه به اقدامات خسارت بار برخی متولیان در مدیریت امور، شهاب‌الملک ضمن بازبینی و اصلاح روندهای نادرست، با ایجاد اطمینان و ساماندهی محیط‌های ناآرام، امکان زیست مناسب برای گروه‌های ناراضی و متفرق را فراهم آورده و بدین وسیله انسجام و یکپارچگی در جامعه پشتکوه را تا حدود زیادی محقق نموده بود. با توجه به آنچه که از متن اسناد دست اول استخراج و ادراک گردیده و فرضیه‌ای که مطرح شده بود، و نیز تطبیق عملکرد شهاب‌الملک با مستندات و شواهد موجود، فرضیه از جهت صلاحیت و شایستگی شهاب‌الملک در تصدی امور، اقدامات وی در چارچوب اصول و موازین، تنظیم و بهبود مناسبات حکومت و تابعان و نیز ایجاد انسجام و یکپارچگی نسبی جامعه پشتکوه و در نتیجه، نقش مثبت غلامحسین خان شهاب‌الملک در ثبات سیاسی و اجتماعی حکومت پشتکوه در مقطع تاریخی اواخر عهد قاجار تایید می‌شود.

منابع و مأخذ

- آریا، محمدحسین (۱۳۷۶). *لرستان در سفرنامه سیاحان*، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۲). *عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام*، قم: بوستان کتاب قم.
- ادی، ساموئل (۱۳۷۴). *آیین شهریاری در شرق*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۴). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

- اکبری، مرتضی (۱۳۸۶). تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه، چاپ اول، قم: انتشارات فقه.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۸). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران: نشر زوار.
- بازارگاد، بهاءالدین (۱۳۸۱). تاریخ فلسفه سیاسی، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: نشر زوار.
- چگنی، محمد (۱۳۸۸). مساله مهاجرت اهالی پشتکوه، نشریه پیام بهارستان، دوره دوم، بهار ۱۳۸۸، شماره ۳.
- دمورگان، ژاک (۱۳۳۹). تحقیقات هیات علمی فرانسه در ایران، ترجمه کاظم ودیعی، چاپ اول، تبریز: انتشارات چهر.
- سپهر، عبدالحسین (۱۳۶۸). مرآه الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک المورخین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶). مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، تهران: تبیان.
- طاهری مقدم، سیدمحمد و جهانی، فرشته (۱۳۹۵). تاثیر تحولات ملی و بین‌المللی بر امنیت پشتکوه در دوره غلامرضاخان، فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی، 3(10).
- لرد کرزون، جرج (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران، جلد ۲، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کوئینتن، آنتونی (۱۳۷۱). فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات الهدی.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹). سفرنامه، ترجمه مجید جلیلود، تهران: مرکز.
- مرادی مقدم، مراد (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)، تهران: پرسمان.
- مرادی مقدم، مراد و غفاری واحد، اصغر (۱۳۹۹). نقش نظام مالیاتی در تحولات سیاسی و اجتماعی پشتکوه (ایلام)، در دوره قاجار، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 9(1).
- واحد نشر اسناد (۱۳۶۹). گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجار، جلد ۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). تاریخ لرستان روزگار قاجار از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹، تهران: نشر حروفیه.
- وینسنت، اندرو (۱۴۰۱). نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هانتینگتون، سموئل (۱۴۰۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ هفتم، تهران: علم.